



۲۰۲۳ / ۸ / ۱۲



کانديد اکادميسين سيستاني

## داستان "حزب سري دربار" در تاريخ غبار، لطمه شديدي بر حيثيت شاه امان الله وارد کرده است (قسمت اول)



چندی قبل در مقاله ای نوشته بودم که من حین مطالعه تاریخ غبار حس کرده ام که غبار نسبت به حاکمان پشتون و نام افغانستان تعصب داشته است. یکی از دلایل تعصب او اینست که هیچ امیرو وزیر و سردار و سر لشکر پشتون از زیر قلم غبار خوشنام و کامیاب بیرون نیامده است، بشمول احمدشاه درانی و سردار اکبرخان و شاه امان الله خان. در دفاع از احمدشاه درانی بجواب اعتراض غبار در کتاب «یک نگاه انتقادی بر تاریخ غبار» بطور مفصل پرداخته ام و در دفاع از وزیر اکبرخان کتاب «حماسه اکبر» را نوشته ام که در پورتال افغان جرمن آنلاين قابل دسترسی است. و اینک در دفاع از شاه امان الله غازی در تردید داستان «حزب سري دربار» که پیامش جز تخریب آن شاه مترقی و متجدد افغانستان چیزی دیگری نیست، اندکی مکث می کنم.

دوره شاه امان الله در تاریخ افغانستان، دوره درخشانی شمرده میشود. تحصیل استقلال سیاسی کشور از تسلط استعمار انگلیس و تصویب نخستین قانون اساسی با عالی ترین اساسات حقوقی، لغو برده داری، استقرار نظام شاهی مشروطه و تفکیک قوای ثلاثه، تعمیم معارف در سرتاسر کشور و اجباری شدن آموزش برای تمام فرزندان کشور اعم از زن و مرد، ممنوع شدن کار اجباری و بیگار. فرستادن ۳۰۰ تن از شاگردان مکاتب کابل به خارج کشور به منظور تربیت کدرهای تخصصی، تأسیس بانک ملی و چاپ پول کاغذی، تسوید و تصویب ده ها نظامنامه برای تطبیق اصلاحات، طرح اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و مالیاتی و نظامی و اداری در عرصه های مختلف حیات اجتماعی از مهمترین تحولات این دوره بشمار می رود. تخریب این دوره درخشان، بمعنی تخریب تاریخ معاصر افغانستان است.

غبار در عین حالی که خود را یکی از مشروطه طلبان رادیکال می شمرد، یک عنصر چپی پیرو خط مسکو نیز بود و تاریخ خود را از دیدگاه طبقاتی نوشته است. در این دیدگاه که ضدیت با اشرافیت و طبقه حاکمه فیودال جامعه، مد احزاب چپی پیرو شوروی بود، غبار هم در تاریخ خود سعی نموده تا طبقه اشراف و حاکمه جامعه افغانستان را عناصر خاین به وطن و خاین به مردم شان معرفی کند. در چنین دیدگاهی امان الله خان یک شهزاده بود که در محیط اشرافی درناز و نعمت شاهانه بزرگ شده بود، و طبعاً به طبقه ممتاز و اشراف جامعه افغانستان تعلق داشت. چنین کسی از نظر یک عنصر چپ نمیتواند قابل تأیید و تحسین باشد. با وجود آنکه شهزاده امان الله بنابر تربیت ذاتی و توجه خاص مادرش ملکه سرور سلطان «سراج الخواتین» برای زعامت

د پانو شمیره: له ۱ تره

[maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ

پاڼه: دليکنې دليکنې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکې په څير و لولئ

آینده افغانستان شخصیتی مردم دوست، باوقار، دارای روحیه وطندوستی و غرورافغانی و درعین حال روشنفکرترجدخواه و انقلابی و ادیب و خطیب و سخنور چیره دستی پرورش یافته بود، و با پدر و پدر کلانش هیچ شباهتی نداشت، و برخلاف آنها که دارای طبع مستبدانه و دوست انگلیس شمرده میشدند، او دارای کرکتر دلپذیر و رفتار نخبیانه و برخورد انسانی با زیردستان و همکاران خود و دارای روحیه ضد انگلیس نیز بود.

شهزاده امان الله خان در اوقاتی که به وکالت از پدراز امورولایت کابل واری می نمود از خود چنان تواضع و مهربانی در حق مردم مظلوم و تهی دست بخرچ میداد که عموم مردم کابل از دل و جان گرویده اخلاق و کترکتر او شده بودند و او را دوست می داشتند. علاوه براین پس از رسیدن بقدرت، اولین کار او رها کردن زندانیان سیاسی و مشروطه خواهان و گرفتن استقلال سیاسی کشور از استعمار انگلیس بود که شهرت و محبوبیت او را جهان شمول ساخت. مسلمانان نیمقاره هند او را لایق جانشینی خلیفه اسلام میدانستند و مردمان مصر او را آزادی بخشای شرق می شناختند.

پس مردود کردن شاه امان الله از قلم افرادی که خود را ضد استعمار و طرفدار آزادی می شمارند، کار آسانی نبود و نیست و باید زرنگی و توانائی خاصی داشته باشند تا بتوانند چنین شخصیتی را در تاریخ بدنام کنند. متاسفانه غبار با قلم توانای خود ابتدا تابلویی قابل توجهی از دربار امیر حبیب الله را پیش چشم خواننده میگذارد که یک طرف امیرمستبد و مطیع انگلیس قرارداد و طرف دیگر آن برادرش سردار نصرالله خان مرد مطلعی نشسته است که هرچند کرکتر ضد انگلیسی دارد اما دلبسته نظام مطلقه قرون وسطائی است، و درمقابل هردوی اینها، یک جوان بیدار و مترقی و متواضع، و دارای روحیه شدید ضد انگلیسی و طرفدار استقلال و آزادی ملی قرار دارد یعنی امان الله خان. با کشیدن چنین تصویری از دربار است که بیننده دردش بجای آن دومردعلاقمند سلطنت مطلقه، طرفدار همین جوان بیدار و آگاه و متجدد و ضد استبداد میشود و او را سزاوار زعامت آینده کشور میدانند. با کشیدن چنین تصویری از دربار و شاه امان الله است که غبارخواننده را وادار به قبول افسانه «حزب سری دربار» میسازد. از همین است که اکثریت راوایان تاریخ غباروقتی از قتل امیرشهید یاد آور میشوند، بلادرنگ امان الله خان را در قتل پدرش شریک میدانند و بدینسان طراح اصلی قتل امیر یعنی انگلیس و ایادی آن در اطراف امیرشهید از تیرلامتی رهایی می یابند. بنابراین دیده میشود که غبار رخدادها را مطابق افکاروامیال خودش تفسیر میکرده است.

غبار داستان حزب سری دربار را چنین به تصویر میکشد: "اصلاح طلبان لیبرال درباری از روش امیرحبیب الله منزجر بودند. چون خود قدرت حرکتی نداشتند، باید در دور یکی از اعضای خاندان شاهی جمع شوند. این شخص سردار نصرالله خان نبود، زیرا او با آنکه مرد ضد استعمار و خواهان استقلال کشور بود، در اداره دولت دلبسته گی به نظام قرون وسطایی و سلطنت مطلق العنان شخصی داشت... پس یگانه شخصی که در آن خانواده مورد توجه لیبرالهای دربار قرار گرفت، عین الدوله امان الله خان جوان صاحب نظر و ترقی خواه زحمتکش و متواضع بود که به زودی در رأس یک حلقه متجدد دربار قرار گرفت و او توانست نایب السلطنه را به حیث رئیس این انجمن سری شامل نقشه کودتای نماید، که در نظر بود امیر در جلال آباد توسط عسکراز بین برده شده و جایش به نایب السلطنه داده شود. نایب السلطنه هم برای تحصیل استقلال و اصلاح اداره داخلی مجاهدت نماید. نایب السلطنه که از دولت انگلیس متنفر

## وازاره برادر ناراض بود، پذیرفت. ده دوازه نفر از اعضای جمعیت سری عهد نامه یی درقرآن تحریر و امضاء نموده به سردار سپردند.» (غبار، ج ۱، ص ۷۲۵)

غبار در این داستان، شاه امان الله، آن زعیم مترقی و تحول طلب افغانستان را که برتارک تاریخ استقلال کشور چون آفتاب میدرخشد، متهم به غدر و خیانت و قتل پدر میکند و میگوید نقشه قتل پدرش را از طریق یک کودتا با موافقت سردار نصرالله خان رئیس انجمن سری دربار کشیده بود. به نظر من نوشتن تعهدی از سوی امان الله خان با امضای ده دوازه نفر دیگر از هواداران خود و سپردن آن به سردار نصرالله خان، از عقل و منطق سالم بدور است. و اگر چنین سندی در میان می بود، امان الله خان هرگز دست به طغیان در برابر کاکایش نمیزد، زیرا امیدانست که عمش سوگند و امضای او را بمیان خواهد کشید و آنگاه در جامعه مسلمان افغانستان صدمه بزرگی به حیثیت و اعتبار او وارد خواهد شد.

روایت "حزب سری دربار" در تاریخ غبار، که هیچ منبع و ماخذی ندارد و هیچ مورخ و محقق دیگری از معاصرین شاه امان الله چون: فیض محمدکاتب، عزیزالدین و کیلی پولزائی، علامه حبیبی و مشروطه خواه پرشور قندهاری (عبدالرحمن لودین) که دوست و محشور علامه حبیبی بوده آنرا تأیید نکرده اند، یک غلط فهمی بزرگ تاریخی را بوجود آورده که خواننده متعارف وقتی آنرا بخواند بدون تأمل و تفکر می پذیرد که امان الله خان قاتل پدرش بوده است. از اینجا میتوان گفت که غبار لطمه شدیدی بر حیثیت و محبوبیت تاریخی شاه امان الله که بخاطر تحصیل استقلال کشور از استعمار انگلیس و اقدامات ترقی خواهانه و تحول طلبانه اش در میان مردم کسب کرده بود، وارد کرده است.

غبار قتل امیر حبیب الله خان را چنین گزارش میدهد: « شب پنجشنبه بود و ۱۸ جمادی الاول ۱۳۳۷ (مطابق ۲۱ فیبروری ۱۹۱۹) در ساعت ۳ بعد از نصف شب مردی مسلح شاید با معاونی - یک گوشه از دامن خیمه را بالا زده بسرعت داخل خیمه بزرگ گردید و در حالی که شاه آرام و بیصدا خفته بود، مرد دهن تفنگچه خود را در نهایت خونسردی در بن گوش چپ امیر گذاشته آتش کرد و بسرعت از راهی که آمده بود بدر رفت. و در خارج خیمه فریادی بلند بود که میگفت: در نزدیک خیمه امیر صاحب شلیک اسلحه شده است. گفته میشد: همینکه ضارب از خیمه شاه خارج گردید فوراً از طرف شاه علیرضا خان کندک مشرگرفار گردید ولی دفعتاً افسر عالی رتبه تری پیدا شد و بر رخ عسکر محافظ (شاه علیرضا) سیلی سختی کشیده ضارب را رها کرد و به کندک مشرگرفار گفت: آرام باشید، اعلیحضرت خوابند.» (غبار، ج ۱، ص ۷۴)

تهمت دیگر غبار بر شاه امان الله اینست که میگوید: « امیر امان الله خان دوماه بعد از حبس نایب السلطنة درباری تشکیل و نتیجه یک تحقیقات مصنوعی [؟] را، که بر بنای الزام نایب السلطنة و شاه علیرضا خان کندک مشر و یک نفر از درباریان ( عبدالاحد خان [مایاروردکی]) قرار داد، بیان کرد و رای خواست.... پس نایب السلطنة محبوس ماند و عبدالاحد خان تبعید شد و شاه علیرضا خان افسر بیگناه که ضارب و کشنده امیر حبیب الله خان را با افسر رها کننده آن از دست محافظ میشناخت از نظر سیاسی محکوم به اعدام شد. یکی از شهود دروغین که علیه او شهادت داد فتح علی خان جاغوری از خاندان سردار شیرعلی خان جاغوری بود و کندک مشر گلوله باران گردید. در حالیکه تا آنوقت در تمام حلقه های پایتخت علناً گفته میشد که کشنده امیر حبیب الله خان شجاع الدولة خان فراشباشی (عضو جمعیت سری دربار) است نه دیگری.» (غبار، ص ۷۴۵)

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

درحالی که فیض محمد کاتب ، میگوید: " پس از ورود اردوی کله گوش ولمقان [لغمان]، در افواه جمهور انام سمر و مشتھر گشت که احمدشاه خان سر میراسپور، امیر مبرور را به قتل رسانیده است." ( سراج التواریخ، جلد ۴ قسمت سوم، ص ۶۶۳ ) معلوم میشود که شاه علی رضاخان واقعه دستگیری قاتل و رهائی او را توسط سپهسالار به سایر افسران حکایت کرده است. اما متأسفانه که در جریان تحقیق از افشای قاتل ویا کسی که او را از چنگ او رها ساخته بود خموشی اختیار نمود و بالنتیجه خودش را با اعدام برابر نمود.

فرهنگ درکتاب خود از قول نماینده هندیبر تانوی درافغانستان " سردار احمدشاه خان " خُسر ظاهرشاه را بحیث قاتل امیرنام برده است. پوپلزائی میگوید که شجاع الدوله صافی به انتقام خون جوهرشاه غوربندی امیر را بقتل رسانده بود. داکتر کاظم درسلسله مقالات خود زیرعنوان «اسرارنهفته قتل امیرشھید امیرحبیب الله خان ...» مصطفی صغیر جاسوس انگلیس را عامل قتل امیرشمرده است.

به نظر میرسد که جن و ترس بی حد شاه علی رضاخان از افشای نام قاتل ، سبب اعدام او گردیده باشد، زیرا او تا لحظه اعدام خود از افشای نام قاتل اصلی که در بیرون خیمه امیر دستگیر کرده بود خود داری نمود و همین عدم افشای نام قاتل سبب اعدام خود او گردید.

داکتر کاظم میگوید: « اینکه او چرا محکوم به اعدام گردید، به گمان اغلب به چند دلیل بوده میتواند: یکی اینکه وقتی قاتل به وسیله عسکر محافظ گرفتار گردید و در همان لحظه صاحب منصب بالاتر او را رها کرد، از دو حالت خالی نبود: یا اینکه شاه علیرضا او را می شناخت، اما هرگز در شورای تحقیق او را معرفی نکرد و دیگر اینکه او را نمی شناخت و به امر صاحب منصب بالاتر او را گذاشت تا برود و ناپدید شود. او چرا این صاحب منصب بالا رتبه را معرفی نکرد و درباره او سخن نگفت که کی بود و همچنان صورت همکاری شاه علیرضا با سردار نصرالله خان نیز میتواند به موضوع جزای او اثر داشته باشد. به احتمال قوی که او قربانی خاموشی و کتمان از معرفی قاتل و یا معرفی صاحب منصب بالا رتبه شده باشد.» ( داکتر کاظم، آرشیف مقالات، «اسرار نهفته قتل امیرحبیب الله خان ...» منتشره پورتال افغان جرمن آنلاین )

اینکه غبار میگوید، برای معلوم کردن قاتل تحقیقات مصنوعی (ساختگی) بود، سوء نیت او را نسبت به شاه امان الله و همچنان شجاع الدوله خان غوربندی نشان میدهد، ورنه پوپلزائی که پدرش نزدیک ترین شخص به شاه امان الله بود، از قول پدر خود جریان هیئت تحقیق را چنین شرح میدهد: « از حضور اعلیحضرت امان الله شاه چهار نفر از محررین دارالتحریر و دونفر کرنیل نظامی و هم عده یی از اهل دربار که علماء حضور نیز اشتراک داشتند، بجهت استنطاق مقرر شدند.

هیأت از شاه علی رضا پرسید که در وقت ضرب تفنگچه نوبت پهره از که بود؟ شاه علی رضا گفت: آنوقت نوبت احمدشاه خان ولد سردار محمدآصف خان بود. احمدشاه خان در جواب سؤال هیأت گفت: آنوقت نوبت شاه علی رضا بود. شاه علی رضا مطلق منکر شد که من هیچ پهره نبودم. چون در دسته سر میراسپور و سرخان اسپور و افراد سپاهی مقیم جلال آباد و هنگام دوره سیاحت لغمان و این شب اقامت امیر در کله گوش از مردم هزاره جاغوری و مالستان تا اندازه هشتاد نفر وجود داشت، از آنها سؤال شود، حرف راست و دروغ معلوم میشود، و این جریان محاکمه که چهل روز ادامه یافت انواع تحقیقات سری و علنی نهایت زیاد بعمل آمد. و معلوم گردید که سپاهیان مردم هزاره جاغوری و مالستان بهتر خبر دارند. سپاهیان مذکور گفتند: در

همین ساعت که آواز ضرب تفنگچه بگوش رسید، نوبت پهره از شاه علی رضاء خان کرنیل ما بود و ما نفری دستۀ او حاضر و محافظ بودیم.

هیأت از شاه علی رضاء پرسید هرگاه جمعیتی حاضر شود و شهادت بدهد که نوبت پهره از شما بود قناعت دارید؟ شاه علی رضاء گفت: اگر شاهدان از مردم سنی باشند قبول ندارم زیرا که آنها با ما مردم بغض و کینه مذهبی دارند دروغ می گویند و تهمت می بندند و از تعصب سخنان باطل می گویند.

هیأت گفت: اگر شاهدان از مردم شیعه باشند قبول دارید؟ شاه علی رضاء در محضر هیأتی که از اهل تشیع و تسنن بصورت مستنطق و شاهد نشسته بودند گفت: بلی شاهی مردم شیعه هزاره را قبول دارم . و سبب این بود که او باور نداشت سپاهیان زیر دست خودش که مردم شیعه هزاره اند شهادت بدهند و قبلاً باوشان گفته بود هرگاه کسی از شما پرسید مطلقاً منکر شوید که ما خبر نداریم و در این وقت و ساعت نوبت پهره و محافظت از کرنیل ما و جمعیت ما نبود.

وقتی که دستۀ شاهدان حاضر آورده شدند، هیأت از شاه علی رضاء پرسید که اینها را می شناسید، و شهادت اینها را قبول دارید؟ گفت: بلی بفرمایند چه میگویند. نفری جاغوری و مالستانی به تعداد هشتاد نفر گفتند: ما قاتل را نمی شناسیم که [کی] است و اما در ساعتی که این واقعه قتل پادشاه رخ داد ، نوبت پهره و محافظت خیمه گاه از شاه علی رضاء خان کرنیل ما و نفری ما بود.

شاه علی رضاء به نفری هزاره عتاب نموده گفت: دروغ می گویند نوبت از احمدشاه خان بود. هزاره ها گفتند: آقا صاحب شما پیر ما و هم کرنیل و منبیدار ما هستید ، هرگاه دشنام بدهید و یا لت و کوب نمایید در برابر شما احترام داریم چیزی نمی گوییم، و اما پهره خود شما بودید. شاه علی رضاء سخت متفکر شده از حرف زدن ماند.» (پوپلزانی، سلطنت امان الله شاه و استقلال افغانستان، بخش ۱، صفحات ۱۴۹-۱۵۱)

## ادامه دارد

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ